



اراسموس (Erasmus)

در این نوبت از معرفی مشاهیر تاریخ کلیسا به زندگی اراسموس (Erasmus)، خواهیم پرداخت.

او متولد ۲۷ اکتبر ۱۴۶۶ یا ۱۴۶۹ میلادی در روتردام هلند - و متوفی به تاریخ ۱۲ جولای ۱۵۳۶ میلادی در بازل سوئیس می‌باشد.

وی اومانیست هلندی، بزرگ‌ترین محقق رنسانس شمالی، اولین ویراستار عهد جدید، و همچنین شخصیت مهم در ارتباط با شناخت پدران کلیسا و ادبیات کلاسیک محسوب می‌گردد.

اراسموس با استفاده از روشهای زبان شناختی که انسان گرایان (اومانیست‌ها) ایتالیایی پیشگام آن بودند، به ایجاد پایه‌های تحقیق نقادانه - تاریخی از گذشته به ویژه در مطالعات خود دربارهٔ عهد جدید یونانی و پدران کلیسا، کمک کرد. با تأکید جدید اومانیست‌ها بر آثار کلاسیک، نوشته‌های تعلیمی او جایگزین برنامه درسی قدیمی شد.

او با نقد سوء استفاده‌های کلیسایی و اشاره به دوران بهتر در گذشتهٔ دور، تمایل رو به رشد برای اصلاحات را تشویق کرد، تمایلی که هم در اصلاحات پروتستان و هم در ضد اصلاحات کاتولیک نمود پیدا کرد. در نهایت، موضع مستقل او در عصری که مناقشات مذهبی شدید بود - و موجب رد هم آموزه از پیش برگزیدگی و هم قدرتهایی ادعایی پاپ شد - او را هدف سوءظن برای طرفداران وفادار از هر دو سوی مناقشه قرار داد و همچنین چراغ راهی گشت برای کسانی که آزادی را بیشتر از سنت ارج می‌نهادند.

اراسموس دومین پسر نامشروع کشیش راجر جرارد (Roger Gerard)، و مارگارت (Margaret) دختر یک پزشک بود، می‌باشد. او تا سومین ردهٔ برتر مدرسه کلیسای سنت لوبوین (St. Lebuin) در دوانتر (Deventer) پیشرفت کرد. یکی از معلمان او، جان سینتن (Jan Synthen)، یک انسان‌گرا بود و مدیر مدرسه، الکساندر

هَیجِس (Alexander Hegius) نیز انسان گرا بود. اراسموس به اندازه‌ای باهوش بود که شعر لاتین کلاسیک می‌نوشت تا آن جا که حتی یک خواننده مدرن را متأثر می‌کرد.

پس از مرگ والدین، سرپرستان دو پسر آنها را به مدرسه‌ای در هرتنبوش Hertogenbosch فرستادند که توسط برادران Common Life یک جنبش غیر روحانی که مشاغل رهبانی را تقویت می‌کرد، اداره می‌شد. اراسموس از این مدرسه فقط به خاطر انضباط سختگیرانه‌ای که به گفته او برای آموزش تواضع از طریق شکستن روح یک پسر بود، یاد می‌کرد.

چون انتخاب دیگری نداشتند، هر دو برادر وارد صومعه‌ها شدند. اراسموس راهبان آگوستینی را در اشتاین انتخاب کرد و به نظر می‌رسد حدود هفت سال (۱۴۸۵ - ۱۴۹۲) در آن جا ماند. در حالی که در اشتاین (Steyn) بود، او از کتاب الگانتیة (Elegantiae) نوشته لورنزو والا (Lorenzo Valla) اقتباس کرد که هم مرجع بهره‌وری از آثار کلاسیک خالص و هم بیانیه‌ای علیه روش تدریس "بربرها" بود که به گفته او، آن را فاسد کرده بودند. سرپرستان صومعه اراسموس برای او "بربر" شدند چون او را از مطالعات کلاسیک باز می‌داشتند. بنابراین، پس از دستیابی به مقام کشیشی (آوریل ۱۴۹۲) او با خوش حالی از صومعه فرار کرد و پستی را به عنوان منشی لاتین هنری برگن، اسقف کامبری، پذیرفت.

در سال ۱۴۹۹ یکی از شاگردان به نام ویلیام بلانت (William Blount) ، لرد مانتجوی (Lord Mountjoy) ، اراسموس را به انگلستان دعوت کرد. او در آن جا با توماس مور (Thomas More) آشنا شد که دوستی مادام‌العمری با او برقرار کرد. جان کولت (John Colet) آرزوی اراسموس را برای تبدیل شدن به یک "الهی‌دان بدوی" قوت بخشید، کسی که می‌خواست کتاب مقدس را نه به شیوه بحث برانگیز مدرسین بلکه به شیوه سنت جروم و دیگر پدران کلیسا، که در دورانی زندگی می‌کردند که هنر کلاسیک خطابه هنوز فهمیده و تمرین می‌شد، توضیح دهد. کولت پر شور از او خواست تا در مورد

عهد عتیق در آکسفورد تدریس کند، اما اراسموس محتاط آمادگی نداشت. او با یک نسخه لاتین از نامه‌های پولس و اعتقاد به این که "الهیات کهن" نیازمند تسلط بر زبان یونانی است، به اقلیم خود بازگشت.

در بازدیدی از آرتوا (Artois)، فرانسه (۱۵۰۱ میلادی)، اراسموس با واعظ آتشین ژان وریر (Jean Voirier) آشنا شد، که با وجود این که یک پیرو فرانسیسی بود، به او گفت که "صومعه نشینی زندگی مردان احمق است تا مردان دیندار."

تحسین کنندگان نقل می‌کردند که پیروان وریر با آرامش با مرگ رو به رو می‌شدند و بدون نیاز به انجام آیینهای مذهبی پیش از مرگ، به خدا اعتماد داشتند. وریر نسخه‌ای از آثار اوريجن، نویسنده مسیحی یونانی اولیه که تفسیری معنوی و تمثیلی از کتاب مقدس ترویج می‌داد و ریشه در فلسفه افلاطونی داشت را، به اراسموس قرض داد. تا سال ۱۵۰۲ میلادی، اراسموس در شهر دانشگاهی لوون (Leuven) از برابانت (Brabant) که هم اکنون در بلژیک است آثار اوريجن و پولس را به زبان یونانی می‌خواند.

حاصل تلاشهای او کتاب Enchiridion militis Christiani (راهنمای یک شوالیه مسیحی) بود. در این اثر اراسموس خوانندگان را ترغیب می‌کرد که با مطالعه و تفکر بر روی کتاب مقدس، تعالیم مسیح را به طور عمیق درک کنند و از تفسیر معنوی مورد علاقه قدما برای این کار استفاده کنند تا متن را به مسائل اخلاقی مرتبط سازند. در بیانیه تقوای عامه چنین اظهار شده که "رهبانیت پارسایی نیست." رسالت اراسموس بعدها به عنوان یک الهیدان اولیه از طریق کشف نسخه‌ای از عهد جدید یونانی، در Abbey Park نزدیک لوون، که او در سال ۱۵۰۵ میلادی با تقدیم به کولت آن را منتشر کرده بود، بیشتر توسعه یافت.

اراسموس در سال ۱۵۰۵ به امید یافتن حمایتی برای مطالعات خود راهی انگلستان شد ولی در عوض، فرصتی برای سفر به ایتالیا، سرزمین وعده برای انسان‌گرایان شمال، به عنوان معلّم پسران پزشک آینده هنری هشتم پیدا کرد.

De Pueris Instituendis نوشته شده در ایتالیا اگر چه تا سال ۱۵۲۹ منتشر نشد، واضح‌ترین بیانیه اراسموس در ایمانش به قدرت آموزش است. با تلاشهای شدید، ذات انسان می‌تواند به گونه‌ای شکل بگیرد که تمایلات صلح طلبانه و اجتماعی را پرورش داده و تمایلات ناپسند را سرکوب کند. تقریباً می‌توان گفت اراسموس معتقد بود که "انسان آن چیزی است که می‌خواند." بنابراین "رسالات تهذیبی" دوران کلاسیک و مسیحیت کهن، بر خلاف طبیعت جدلی ناشی از منطق اسکولاستیک یا خودبینی انتقام جویانه‌ای که توسط ادبیات شوالیه‌گری "افسانه‌های احمقانه و استبدادی شاه آرتور" به جوانان اشرافی تلقین می‌شد، اثرات مثبتی بر ذهن خواهند داشت.

از همان ابتدای چالشهای مارتین لوتر به اقتدار پاپ، دشمنان اراسموس او را به الهام دادن به لوتر متهم کردند. برخی از تحسین کنندگان لوتر در آلمان معتقد بودند که لوتر فقط آن چه را که اراسموس به صورت ضمنی گفته بود، با جرأت بیشتری اعلام کرد.

در واقع، اولین نامه لوتر به اراسموس (۱۵۱۶) نشان دهنده اختلاف مهم آنها در تفسیر از پولس بود و در سال ۱۵۱۸ اراسموس به طور خصوصی به چاپگر خود، فروبن (Froben)، دستور داد که چاپ آثار لوتر را متوقف کند تا مبادا دو مسئله با هم اشتباه گرفته شوند.

همان طور که او نوشته‌های لوتر را می‌خواند، حداقل آنهایی که قبل از "اسارت بابلی کلیسا" (۱۵۲۰ میلادی) نوشته شده بودند، چیزهای زیادی از او برای تحسین یافت و حتی توانست لوتر را در نامه‌ای به پاپ لئو دهم به عنوان "شیپور قدرتمند راستی

انجیل "توصیف کند. با این حال، به دلیل داشتن طبیعت مشکوک، او متقاعد شده بود که سخت‌ترین دشمنان لوتر کسانی بودند که مطالعهٔ زبانها را ریشهٔ بدعت می‌دانستند و بنابراین می‌خواستند از هر دوی اینها به یک باره خلاص شوند. از این رو او با نفوذ کم خود تلاش کرد به این امید بی‌ثمر که از یک رویارویی که تنها به نابودی کشیده شدن رسالات خوب (آثار ارزشمند) منجر می‌گردد، جلوگیری کند. او برابانت را به مقصد بازل (۱۵۲۱ میلادی) ترک کرد تا مبادا با درخواست امپراطور برای نوشتن کتابی علیه لوتر مواجه شود؛ درخواستی که نمی‌توانست آن را رد کند.

اعتقاد اراسموس به وحدت کلیسا اساسی بود، اما مانند هلندی‌ها و برابانتی‌هایی که با آنها بیشترین هم‌نشینی را داشت، از منطق بی‌رحمانه آزار و اذیت مذهبی بیزار بود. او نظرات خود را به طور غیر مستقیم از طریق گفتگوهایی که اوایل به عنوان مکالمه با دانش آموزان شروع شده بود، بیان کرد اما اکنون دیگر این به وسیله‌ای برای اظهار نظر تبدیل شده بود. به عنوان مثال، در گفتگوی "تحقیق در مورد ایمان" (۱۵۲۲ میلادی)، یک کاتولیک با تعجب می‌فهمد که لوتری‌ها همهٔ اصول ایمان، یعنی اصول اعتقادی رسولان را قبول دارند. این امر به طور ضمنی نشان می‌دهد که اختلافات تلخی مانند اختلاف بر سر عصمت پاپ یا دکترین از پیش برگزیدگی لوتر، به دلیل اختلاف در نظرات شخصی هستند نه اصول اعتقادی که برای همه ایمانداران الزام‌آور است.

برای اراسموس، ریشه شکاف نه در الهیات، بلکه در ضدیت با روحانیون و نارضایتی عمومی از قوانین و آیینهایی بود که روحانیون تحت لوای تهدید به جهنم، الزامی کرده بودند. همان طور که او به صورت خصوصی به پاپ هلندی آدریان ششم (۱۵۲۲ - ۱۵۲۳ میلادی)، که او را در لوون می‌شناخت، نوشت، هنوز امیدی برای آشتی وجود دارد به شرطی که کلیسا بار را سبک کند. او پیشنهاد داد که این کار می‌تواند با اجازه دادن به

عوام برای مشارکت در جام مقدس و اجازه دادن به کشیشان برای ازدواج محقق شود. او گفت: "به نام شیرین آزادی همه چیز زنده خواهد شد."

وقتی آدریان ششم جای خود را به کلمنت هفتم داد، اراسموس دیگر نتوانست از ورود به میدان نبرد الهیاتی اجتناب کند.

او به اصلاحگر سوئیسی هولدریش زوینگلی (Huldrych Zwingli) قول داد که لوتر را به گونه‌ای مورد حمله قرار دهد که افراطیون مذهبی را خوش نیاید. او در کتاب "درباره اراده آزاد" (۱۵۲۴) از جایگاه انتخاب آزادانه انسان در فرآیند نجات دفاع و استدلال کرد که توافق کلیسا در طول قرون در تفسیر کتاب مقدس معتبر است. در پاسخ، لوتر یکی از مهم‌ترین آثار الهیاتی خود، "درباره بندگی اراده" (۱۵۲۵ میلادی) را نوشت که اراسموس با کتاب طویل "Hyperaspites" (۱۵۲۶ - ۱۵۲۷ میلادی) او را پاسخ گفت. در این جدال، اراسموس نشان داد که برای اراده آزاد بیشتر از آن چه پولس و آگوستین روا می‌دارند، اعتبار قائل است.

با افزایش واکنشهای مردمی و ملی‌گرایانه به لوتر، آشوبهای اجتماعی که اراسموس از آنها وحشت داشت و لوتر نیز خود را از آنها دور نگه می‌داشت، آغاز شدند. این آشوبها شامل جنگ دهقانان آلمان (۱۵۲۴ - ۱۵۲۵ میلادی)، شورشهای آناباپتیست‌ها در آلمان و کشورهای پایین دست، شمایل شکنی و رادیکال شدن دهقانان در سراسر اروپا بود. اگر اینها نتیجه اصلاحات بودند، اراسموس خوش حال بود که از آنها دوری کرده بود. با این حال، او به طور فزاینده‌ای به تلخی متهم شد که کل این "تراژدی" را (همان طور که خودش از آن یاد می‌کرد) او به وجود آورده است.

در پاریس او نتوانست مدرک آکادمیک را که اراسموس آن را "تراژدی" توصیف کرد، دریافت کند. دلایل این امر ناشناخته است. همچنین اراسموس بعداً به دلیل شرایط

قانونی نتوانست مدرک دکترا را در پاریس بگیرد، زیرا اساس نامه سوربن مانع از آن می شد که کسانی که خارج از ازدواج به دنیا می آمدند، دکترای الهیات بگیرند.

دیدگاه پروتستان‌ها درباره اراسموس بسته به منطقه و دوره متفاوت بود، به طوری که در سرزمین مادری‌اش هلند و در شهرهای مناطق بالادستی راین حمایت مستمری از او وجود داشت. با این حال، پس از مرگ او و در اواخر قرن شانزدهم، بسیاری از طرفداران اصلاحات، انتقادات اراسموس از لوتر و حمایت مادام‌العمر او از کلیسای کاتولیک جهانی را محکوم می کردند و پروتستان‌های نسل دوم کمتر به دین خود نسبت به این انسان‌گرای بزرگ اشاره می کردند.

بسیاری از مسائل بنیادی در آموزه‌های لوتر، فیلیپ ملانشتون و کالوین، مانند انتساب قضایی عدالت خدا [انتساب قضایی عدالت و بخشش خدا به انسانها به جای این که بخشش یک ماده یا عادت فرض گردد - مترجم]، "فیض" به عنوان لطف یا رحمت الهی (نه به عنوان ماده‌ای شبه درمانی یا حالت روحی)، "ایمان" به عنوان اعتماد و اتکا بر خدا (نه فقط یک باور و اقناع ذهنی)، و "توبه" به جای "انجام مناسک کفّاره" (همان طور که لوتر در نخستین نظریه ۹۵ ماده‌ای خود استفاده کرده بود)، مدیون آثار اراسموس است.

لوتر در اواخر عمر خود از اراسموس متنفر بود: "اراسموس روتردام منفورترین آدمی است که تا کنون زمین را لگه‌دار کرده است ... او یک قیافای واقعی است" و "هر وقت دعا می کنم، بر اراسموس نفرین می فرستم." [اشاره به قیافا محکوم کننده عیسی - مترجم].

لوتر تلاش کرد تا با یک تمثیل کتاب مقدسی، کنار گذاشتن اراسموس را توجیه کند: "او همان کاری را که برای آن مقدّر شده بود انجام داد: او زبانهای باستانی را جایگزین

مطالعات درسی زیان‌بار کرد. او احتمالاً مانند موسی در سرزمین موآب خواهد مرد ... من ترجیح می‌دهم که او به طور کامل از تفسیر و تعبیر کتاب مقدس دست بردارد، چون او لیاقت چنین کاری را ندارد ... هدایت به سرزمین وعده کار او نیست ..."

یک مورخ حتی گفته است که "گسترش لوتریانیسم به دلیل دشمنی لوتر با اراسموس و انسان‌گرایان متوقف شد."

اراسموس تا پایان عمر با ملانشتون به طور صمیمانه مکاتبه داشت. به نظر برخی الهیدانان یا مورخان، در دهه‌های پس از مناظره اراسموس و لوتر درباره آزادی اراده برای نجات، ملانشتون خود به تدریج به موضعی نزدیک‌تر به Synergism محتاطانه اراسموس متمایل شد. [یعنی انسان و خدا به طور مشترک در امر نجات نقش دارند - مترجم]. در سال ۱۵۳۲ میلادی او از عامل "عدم رد فیض توسط انسان" در تحول معنوی یاد کرد و آن را در سال ۱۵۵۹ میلادی به طور قوی‌تری بیان کرد. [یکی از عوامل مؤثر در تحول انسان عدم رد فیض است و این یعنی پذیرش نقش انسان در پذیرش فیض، در حالی که لوتر با قاعده از پیش برگزیدگی منکر نقش شخص می‌شود - مترجم] این موضع ملانشتون باعث ایجاد شکافی در لوتریانیسم اولیه شد که با قاعده مطابقت حل و فصل شد.

پذیرش اراسموس همچنین در میان پروتستان‌های سوئیسی در قرن شانزدهم قابل اثبات است: او تأثیر غیر قابل انکاری بر تفاسیر کتاب مقدسی کسانی مانند کنراد پلیکان (Konrad Pellikan)، هاینریش بولینگر (Heinrich Bullinger) و ژان کالوین (Jean Calvin) داشت، همه آنها هم از حواشی و هم از تفاسیر او بر عهد جدید در تفاسیر خود استفاده می‌کردند.

یک مورخ خاطر نشان کرد "شاید جدی‌ترین ضربه‌ای که اراسموس به لوتر و پروتستان وارد کرد، به طور غیر مستقیم از طریق هولدریش زوینگلی بود."

هولدریش زوینگلی بنیان‌گذار سنت اصلاح شده، پس از خواندن شعر اراسموس به نام 'مرثیه عیسی به بشر' تجربه‌ای از تبدیل داشت. اخلاق‌گرایی، تفسیر کتاب مقدس و نگرش تسوینگلی به اقتدار پدران کلیسا مدیون اراسموس می‌باشد و متفاوت از لوتر است.

اندیشمندان آناباپتیست به "وابستگی فکری" آناباپتیست‌ها به اراسموس اشاره کرده‌اند. به گفته دکتر کنت دیویس "اراسموس ارتباطات مستقیم و غیر مستقیم فراوانی با بسیاری از رهبران مؤسس آناباپتیسم داشت ... همچنین آناباپتیست‌ها، جدا از خلاقیتهای خود، به نوعی اصلاحات افراطی و پروتستانی را دنبال می‌کردند که نه از اصلاحات اصلی کلیسا [توسط افرادی مانند لوتر و کالوین دنبال می‌شد - مترجم] بلکه از اصلاحات مبتنی بر زندگی زاهدانه عامه که اراسموس ترویج می‌کرد، نشأت می‌گرفت.

لوتر درباره آخرین مناظره انتقادی اراسموس به نام "Hyperaspistes" با جمله معروفی اظهار نظر کرد: "هر کس اراسموس را له کند، در واقع یک حشره را خفه کرده است، و مرده‌اش بیشتر از زنده‌اش بدبو است."

از یک سو، اراسموس با انتقاد گزنده خود از مسیحیان مقدس نما، راهبان ریاکار، پاپ‌های فاسد، آیینهای کاتولیک و فروش آمرزش نامه‌ها کوتاهی نمی‌کرد. از سوی دیگر، او از پاپ حمایت می‌کرد و خود را از هر گونه تغییر از طریق خشونت دور نگه می‌داشت و از حمایت از اصلاح طلبان امتناع می‌ورزید. لوتر این را به عنوان خیانت می‌دید و به او نوشت: "از آن جا که می‌بینیم خداوند نه جرأت و نه تمایل به حمله به آن هیولاها (پاپ‌ها) را در همراهی با ما به شما نداده است، ما جرأت نمی‌کنیم از شما چیزی بخواهیم که فراتر از حد و توان شما باشد."

او در ۱۲ جولای ۱۵۳۶ میلادی در اثر اسهال خونی درگذشت. مشهورترین اندیشمند زمان خود در آرامش و رفاه و در جمع دوستان مطرح و معتبر درگذشت.

تحقیق، ترجمه و تألیف: زوفا رایان

شما می‌توانید جهت آشنایی بیشتر با مشاهیر تاریخ کلیسا، از وب سایت رسمی کلیسای خداوند عیسی مسیح به نشانی www.persian-ljc.com دیدن فرمایید.

منابع:

Tracy, J. D. (2024, October 25). Erasmus. In *Encyclopedia Britannica*. Retrieved November 9, 2024, from <https://www.britannica.com/biography/Erasmus-Dutch-humanist>

Erasmus. (2024 ,November 8). In *Wikipedia*.

<https://en.wikipedia.org/wiki/Erasmus#Biography>

https://de.wikipedia.org/wiki/Erasmus_von_Rotterdam